

رشادت بی نظیر هوانیروز

روایت سرهنگ خلبان علی اصغر غلامپور در منطقه عملیاتی والفجر ۸

تهیه و تنظیم: مرتضی شهریاری*

شناختنامه روایت	
	الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: سرهنگ خلبان علی اصغر غلامپور خلبان بازنشسته هوانیروز
	ب) زمان و مکان روایتگری دوشنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ ساحل اروندرود
	ج) مشخصات کاروان جمع کاروان دانشجویان پسر استان آذربایجان غربی تعداد افراد کاروان: تقریباً ۷۰ الی ۸۰ نفر

مقدمه

از جمله هوپزه، شلمچه، دو کوهه و... و نیز دیدار ایشان با مسئولان مأموریت راهیان نور، اهمیت این حرکت فرهنگی را برای مردم و مسئولان نمایان تر نمود و سبب شد بخش‌های بیشتری از سازمان‌های دولتی و غیردولتی به کمک نیروهای مسلح بیایند و این برنامه فرهنگی را پشتیبانی نمایند. همچنین تعدادی از مسئولان سیاسی و فرهنگی کشور و نیز هنرمندان، ورزشکاران و... در سال‌های اخیر در قالب کاروان‌های راهیان نور به بازدید از مناطق عملیاتی پرداختند. این عوامل، اردوهای راهیان نور را تبدیل به یک حرکت ملی در سطح کشور کرد؛ به طوری که روز بیستم اسفندماه به نام روز ملی راهیان نور نام گذاری شد و نماینده تام‌الاختیار رئیس‌جمهور نیز به عنوان عضو ستاد مرکزی راهیان نور کشور منصوب گردید و ردیف بودجه‌ای مستقل برای مأموریت راهیان نور تصویب شد. همچنین اردوهای راهیان نور به عنوان دوره عملی درس آمادگی دفاعی وارد محتوای درسی

پیشینه بازدید مردم از مناطق عملیاتی دفاع مقدس به سال‌های جنگ تحمیلی برمی‌گردد. از سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی خانواده شهدا و افرادی که به هر دلیل توفیق حضور در صف رزمندگان اسلام را نداشتند، برای گرامیداشت یاد و خاطره شهدا و مشاهده ایثارگری رزمندگان به این مناطق می‌آمدند. پس از پایان جنگ با اقدام خودجوش برخی مساجد و دانشگاه‌های کشور، این حرکت با استقبال بیشتری مواجه شد و این استقبال روزافزون نسل جدید و رزمندگان موجب تا چند سال پس از گذشت این حرکت خودجوش مردمی، نیروهای مسلح به منظور پشتیبانی و تأمین محتوای فرهنگی برای بازدیدکنندگان به میدان بیایند و تحت عنوان عملیات فرهنگی راهیان نور برای برنامه‌ریزی و پشتیبانی آن اقدام نمایند. حضور مقام معظم رهبری در مناطق عملیاتی دفاع مقدس

* کارشناسی علوم ارتباطات و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

والفجر ۸ حضور می‌یابد و به تشریح عملیات هوانیروز در این منطقه می‌پردازد.

متن روایت

اقدامات هوانیروز در عملیات والفجر ۸

سرهنگ علی اصغر غلامپور از خلبانان هوانیروز در جنگ تحمیلی و عملیات والفجر ۸ با دعوت امیر دربندی، در جمع کاروان دانشجویی استان آذربایجان غربی حاضر شد و ضمن خوشامدگویی به زائران، خاطراتی از عملیات والفجر ۸ نقل کرد. وی گفت: «منطقه‌ای که نشست‌اید اروندکنار است؛ منطقه عملیات والفجر ۸ که هوانیروز، نیروی هوایی، جهاد سازندگی و همه و همه در این عملیات سهم بسزایی داشتند. بیشتر که می‌آیند خودشان روایت می‌کنند، من می‌روم تک‌تک سؤال می‌کنم، متأسفانه هیچ کدامشان هدف از رفتن ما به آن طرف را نمی‌گویند. حالا که شما [امیر دربندی] گفتید، دست شما درد نکند. چون امیر فرمودند که همه صحبت‌ها را کردند، من فقط عملیات هوانیروز را بگویم.

اسکورت قایق‌ها و بالگردها به وسیله جنگنده‌ها

هوانیروز ۳ تا عملیات در ۳ روز انجام داد که در نوع خودش بی‌نظیر بوده است. گذشته از روز اول و دوم و سوم، تمامی تجهیزاتی را که رزمنده‌های ما به آن سمت رفته بودند در داخل تور، زیر هلیکوپتر و هر هلیکوپتر را دوتا جنگنده اسکورت می‌کرد که مبادا مورد هدف قرار بگیرد. اما هلیکوپترهای جنگنده تنها این مأموریت را نداشتند. بچه‌های شما که با قایق تردد می‌کردند، هر ۲ تا ۳ تا قایق، یک جنگنده اینها را اسکورت می‌کرد. گذشته از اینکه اینها را اسکورت می‌کردند، می‌رفتند تا نزدیکی دریاچه نمک، شروع می‌کردند به گلوله‌باران کردن دشمنانی که تازه می‌خواستند وارد کارزار بشوند.»

روز سوم

سرهنگ غلامپور ضمن قدردانی از نقش نیروی هوایی در انهدام و بمباران عقبه دشمن، افزود:
«روز سوم، ۱۳۶۴/۱۱/۲۳، زمانیکه ما عملیات را سمت شمال همین دریاچه نمک به سمت اروند انجام دادیم، یک

آموزش و پرورش گردید. به نظر می‌رسد با حمایت و حضور بخش‌های مختلف دولتی، غیردولتی و نیروهای مسلح، بسیاری از نیازمندی‌های این مأموریت فرهنگی از جمله اسکان، ترابری، تغذیه، برنامه‌های فرهنگی، راوی و روحانی کاروان‌ها و... تا حدود زیادی مرتفع شده باشد؛ اما آنچه نگران‌کننده است و اگر برنامه‌ریزی و نظارت کافی در خصوص آن انجام نگیرد، می‌تواند موجب حصول نتایج معکوسی از این برنامه فرهنگی شود، عدم صیانت از تاریخ جنگ و روایتگری ناصحیح است. روایت اغراق‌آمیز رویدادهای جنگ و در مقابل نگفتن بسیاری از رویدادهای عظیم، عجیب و خارق‌العاده، پرداختن یک‌بعدی به مسائل صرفاً نظامی یا صرفاً معنوی و تحریف‌هایی که در روایتگری برخی از راویان دیده می‌شود می‌تواند ظرفیتی را که دفاع مقدس در کشور ایجاد کرده است، دچار خدشه و آسیب نماید.

گزارش‌گر این روایت، با اینکه دفاع مقدس را درک نکرده است، اما به دلیل حضور بیست‌ساله در عملیات فرهنگی راهیان نور و با دغدغه‌های مزبور درصدد برآمده است با ثبت و ضبط روایت‌های انجام‌شده در یادمان‌های دفاع مقدس، نقاط قوت و ضعف آنها را از لحاظ شکلی و محتوایی بررسی کند. نوشته زیر

روایت سرهنگ خلبان اصغر غلامپور از عملیات والفجر ۸ و روایت امیر سرتیپ دوم غلام حسین دربندی در ۲۵ اسفند سال ۱۳۹۳ در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ است که در جمع کاروان دانشجویان پسر استان آذربایجان غربی در منطقه عملیاتی اروندکنار ایراد شده است.

علی اصغر غلامپور از خلبانان بازنشسته هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران است که در دوران جنگ تحمیلی در عملیات‌های متعددی حضور داشته است. ایشان در عملیات والفجر ۸ موفق شده است با بالگرد خود هواپیمای عراقی را منهدم نماید. سرهنگ غلامپور در ایام نوریروز به‌عنوان راوی در منطقه عملیاتی

هوانیروز تمامی تجهیزاتی را که رزمنده‌های ما به آن سمت رفته بودند و هر ۲ تا ۳ تا قایق را یک جنگنده اسکورت می‌کرد



روایت سرهنگ خلبان علی اصغر غلام‌پور در یادمان اروند - اسفند ۱۳۹۳

موشک‌زن باشد؛ راکد فعلاً نفرستید. رفتیم و آمدم و من اولین کاری که کردم، از خور عبدالله عبور کردم؛ دریاچه نمک را رد کردم. همه بچه‌هایی که در خط بودند، داد می‌زدند تو را به خدا همین جا تانک‌ها را می‌خواهی بزنی امان جا را بزن. رفتم آخرین تانک‌ها را شروع کردم ۲ تایش را آنجا زدم. هدف از زدن آخرین تانک این بود که اینها دیگر برنگردند. ۲۰ تا ۲۰ تا شمارش کردم تا موشک‌هایم تمام شد. بله یک نفر دیگر آمد توی کار. تا غروب، حدوداً ۳۷ تانک را هوانیروز زد. بقیه تانک‌ها را بچه‌ها با آرپی. جی. زدند؛ با توپخانه زدند. ۴۵ تانک اهدایی شوروی را که همه تی ۷۲ و مدرن‌ترین تانک آن زمان بودند و شوروی در اختیار آنها قرار داده بود، جهاد سازندگی با خاک‌ریزی که زد توانست سالم بیاورد این طرف و لوله‌اش را به سمت خود عراق بگرداند.

اتفاق بی نظیر

آن چیزی که اتفاق افتاد، در دنیا بی نظیر بوده تا به امروز؛ یک هلیکوپتر موفق می‌شود ساعت ۱۰:۳۵ یک فرود جنگنده عراق را که حامل بمب شیمیایی بوده است، مورد اصابت قرار دهد روی گارد ریاست جمهوری نزدیکی البحار، سقوط می‌کند. هواپیمای بغل دستی این - که هنوز ۳۷ تا راکد دیگر تو راه بوده - مجبور می‌شود هواپیمایش را پارک کند. آن هم حامل بمب شیمیایی بوده که می‌آید روی گارد ریاست جمهوری، تمامی اینهایی که به کمک نیروهای تلفات دیده ارتش بعث عراق آمده بودند، همه

لحظه موانعی دیدیم که ناچار شدیم یک خرده از سطح زمین ارتفاع بگیریم. من با دید غیرمستقیم دیدم که دریاچه نمک که از البحار می‌آید تا سه راه فاو - ام‌القصر، اینها آسفالت زدند. بعد دوربین را که روشن کردم، دیدم همه تانک است. تمامی تانک‌ها را چیدند بغل هم از ترس این بچه‌های رزمنده ما که در دامن پدر و مادرائی بزرگ شده بودند، که نان حلال خورده بودند و به قول بعضی از بچه‌ها سریند همه "یا فاطمه الزهرا (س)" می‌خواستند؛ "یا ابوالفضل العباس (ع)" می‌خواستند. وقتی یک کلمه "یا حسین" از دهان آنها می‌آمد، دیگر هیچ قدرتی یارای مقابله با اینها را نداشت. در نتیجه می‌ترسیدند همین بچه‌های انقلاب که دین‌مدار و ولایت‌مدار هستند، بیشتر خاک عراق را تسخیر کنند. تانک‌ها را بغل هم زدند. آن موقع ما تمامی گلوله‌ها را استفاده کرده بودیم.

شروع عملیات

در موقع عملیات ما سعی می‌کردیم نزدیک‌ترین جا را انتخاب کنیم که بتوانیم در یک ساعت حداقل ۱۰ سورتی برای اینها پرواز بکنیم؛ بتوانیم که به بچه‌هایمان کمک کنیم. همین اتفاق هم افتاد؛ نزدیک چوئبیده به این طرف، یک پدی به اندازه همین یادمان زده بودیم که ساعتی که از خود پایگاه مادر می‌آمدیم، صبح زود، دیگر بر نمی‌گشتیم؛ تا غروب همین جا بودیم. به علاوه، گفتیم تمامی هلیکوپترهایی که می‌خواهند بیایند، همه

فرضی که دیدم. یک مرتبه ۳۸ تا را کد را به سمت [امن] شلیک می‌کند که یکی از این راکدها می‌خورد به هواپیما و بغلی‌اش هم سقوط می‌کند. اما در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۷، باز همان خلبان با ۸ فروند هلیکوپتر درگیر می‌شود و موفق می‌شود ۳ فروندش را بیندازد و چون روی خاکریز دشمن بوده، مورد اصابت تیر کلاش قرار می‌گیرد و از ناحیه پا مجروح می‌شود و برومی‌گردد به سمت عقبه برای مداوا. برای شادی امام زمان اجماعاً صلوات. اللهم صل علی محمد و آل محمد.»

بررسی روایت سرهنگ خلبان علی اصغر غلامپور

۱. راوی در صحبت‌های خود می‌گوید: «تمامی تجهیزات به‌وسیله بالگردهای هوانیروز به آن سوی اروند منتقل گردید». لازم است توضیح داده شود در عملیات والفجر ۸ بخشی از تجهیزات رزمندگان توسط هوانیروز و مابقی توسط قایق‌ها حمل و به آن سوی رودخانه منتقل شدند.

۲. سرهنگ غلامپور در بخشی از صحبت خود اظهار می‌کند: «در عملیات والفجر ۸، هر دو یا سه قایق را یک جنگنده اسکورت می‌کرد تا از عرض اروند عبور کنند». این مطلب واقعیت ندارد. چنین چیزی کاملاً غیرمنطقی به نظر می‌رسد و تعدادی از رزمندگان عملیات والفجر ۸ نیز در پرسش گزارشگر از ایشان، آن را تکذیب کرده‌اند.

۳. سرهنگ غلامپور در روایت خود با اشاره به توسل رزمندگان به ائمه معصومین^(ع) می‌گوید: «وقتی یک کلمه "یا حسین^(ع)" از دهان آنها می‌آمد، دیگر هیچ قدرتی یارای مقابله با اینها را نداشت.»

باوجود نقش تعیین‌کننده و تأثیر بسزایی که توسل به اهل بیت^(ع) در پیروزی رزمندگان در طول هشت سال دفاع مقدس داشت و خاطرات رزمندگان گویای این واقعیت است، این گونه اظهارات اغراق‌آمیز در روایت برخی راویان از جمله آسیب‌هایی است که در روایتگری‌ها وجود دارد و باعث خدشه‌دار شدن تاریخ و معارف دفاع مقدس می‌شود.

۴. راوی در بخشی از سخنان خود به انهدام تعدادی از تانک‌های عراقی به‌وسیله توپخانه ایران اشاره می‌کند. آنچه مسلم است توپخانه قادر به انهدام تانک نیست و این روایت صحت ندارد.

را شیمیایی می‌کند و دامن خود آنها را می‌گیرد. این نصرت خدا شامل حال همه بچه‌های مابود. حالا زدن این هواپیما را من برایتان بگویم. زمانی که خلبان وارد منطقه عملیات می‌شود، به او ابلاغ می‌شود، توسط شهید بابایی می‌گوید شمایی که الان روی دریاچه نمک هستی، داری ادامه می‌دهی، ساعت الان این است. شما باید. شما روی دریاچه نمک که همه‌اش سفید است، هلیکوپتر شما خاکستری است و شما سیبل هستید. آنهایی که سربازی رفته‌اند می‌دانند سیبل یعنی چه؟ یک چیزی که می‌گذارند، تیراندازی می‌کنند تا به هدف بزنند. گفت خب شما را می‌زنند. شما آن حالت اختفا و پوشش را بگیر تا هواپیما برود. خب قبول کردم. من خودم که یک خلبان جنگنده بودم، هرگز با هواپیما درگیر نمی‌شدم، چون سرعت آن خیلی بالاست. ما به سرعت خودمان را به نخل‌ها رساندیم. چند روز پیش؛ پنج‌شب پیش، توپخانه قدرتمند نیروی زمینی ارتش قبل از اینکه بچه‌ها از رودخانه بیایند بیرون، آتش تهیه اجرا کرده بود؛ تمامی نخل‌ها را، بیشتر نخل‌ها را از بیخ بریوید؛ انگار تیر زده بودند، چون از گلوله‌های سنگین استفاده می‌کردند، چون که بچه‌های ما آسیب کمتر ببینند، تلفات ما کمتر باشد، از این توپ‌ها استفاده کرده بودند. در نتیجه از کچلی آن نخل‌ها ما استفاده کردیم، رفتیم داخل. چون سرعت ما هم زیاد بوده و هیچ چیز استفاده نشده بود؛ نه راکد، نه ۲۰ میلی‌متری و نه سوخت. در نتیجه، هلیکوپتر سنگین بود. آن لحظه من به فکر این نبودم که روی این هلیکوپتر که من نشسته‌ام، زیرش ۱۰۲۲ لیتر سوخت است که با یک جرقه از ۵۰ متری آتش می‌گیرد. روی همان ۱۰۲۲ لیتر یک جعبه مهمات بود که ۷۵۰ تا گلوله ۲۰ میلی‌متری داخلش بود. آن وقت، ۴ تا موشک سمت راست آن باک بود و ۴ تا هم سمت چپ همان باک سوخت بود. من به فکر این نبودم، چون ابتدای جنگ ما تحریم شده بودیم؛ گونی و سیم خاردار به ما نمی‌دادند. تحریم کرده بودند. ما از آن زمان به این زمان آمدیم، یک همچنین عملیات منظمی را انجام دادیم که در نوع خودش بی‌نظیر بود. جنگ‌های نامنظم تا والفجر ۸ بی‌نظیر بوده. در دنیا اتفاق نیفتاده که به این صورت بتوانند عملیات آبی - خاکی انجام بدهند. به علاوه اینکه من دیدم هلیکوپتر موتورهایش الان دارد باز می‌شود و قدرتش کم است، می‌خورد زمین؛ من گفتم نجاتش بدهم این را. آدم آن سمتی [در مختصات] که به من اعلام کردند. ساعت ۹ داخل هواپیما، یعنی ۲۷۰ درجه؛ می‌شود غرب. من با پدال هلیکوپتر را بر گرداندم سمت هواپیما